

## عوامل نخستین پیروزی اسلام

### آیت الله محمد علی تسخیری\*

#### چکیده

ظهور آیین در یک نقطه دور افتاده و در دل صحرای بزرگ و خشک که دو امپراطوری بزرگ آن زمان را شکست داد و با طرح ارزش‌ها و آیین‌های ایده‌آل به درون انسان‌ها نفوذ کرده و زندگی دوباره به آن‌ها عطا کرد، موجب شگفتی مورخان گردیده است. از این رو، نویسنده به بررسی عوامل این پیروزی معجزه‌آسا پرداخته و مهم‌ترین این عناصر را در چهار محور تجزیه و تحلیل نموده است:

- ۱- موقعیت زمانی و مکانی مساعد؛
- ۲- توانایی‌های ذاتی اسلام که همواره به نیازهای واقعی انسان‌ها پاسخ داده است؛
- ۳- رهبری حکیمانه پیامبر گرامی اسلام که جامعه را به سوی برقراری عدل و برادری و تسلیم کامل بودن در برابر خداوند رهنمون ساخته است؛
- ۴- یاری خداوند که یک عامل معنوی است و تاریخ نگاران مادی از درک آن عاجزند.

کلید واژه‌ها: پیروزی، اسلام، پیامبر اعظم، عوامل پیروزی.

پیشرفت سریع اسلام پرسش‌هایی را در میان بسیاری از مورخان برانگیخت. آنها مشاهده کردند که این آیین از نقطه گمنامی که جهان نام آن را نشنیده بود، یعنی از قلب صحرای بزرگ و خشک، برخاسته و قشون آن، راه درازی را طی نموده تا سپاه کفر را شکست دهد و دو امپراطوری بزرگ آن زمان را متلاشی سازد. از این رو همگان حساب خاصی برای آن باز نمودند و زمین بر تمدن و شعارهایی بدیع چشم گشود. در این آیین، ارزش‌ها و ایده‌آل‌هایی انقلابی نهفته بود که مستضعفان را واداشت به مسایلی بیندیشند که خواب آن را نیز نمی‌دیدند و خطوطی را به آنها نشان داد که تصور آن را نمی‌کردند. این آیین، انقلابی درونی بود بر ضد تمامی شبهه‌ها و سپیده دمی بود در مقابل چشمان

\* دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

ضعیفان و مستضعفان که توسط افرادی پابرهنه و فقیر اعلان شد، پابرهنگانی که دارای عزمی بزرگ بودند که در آن تزلزل راه نداشت؛ آنها تخت سلاطین را به لرزه درمی آوردند و ارتش‌ها و تجهیزات نظامی آنها را به تمسخر می‌گرفتند.

## دلایل شگفتی در این پدیده

آنچه بر شگفتی تاریخ نگاران افزوده و آنان را در برابر این پیروزی متحیر نموده است وجود دو خصوصیت ویژه در این پیروزی بوده است:

۱- این گسترش برق آسا چنان تأثیری بر قلوب انسان‌ها نهاده که زایل شدنی نیست. این تأثیر هم جنبه سطحی و هم عمقی داشته و لحظه به لحظه در میان مردم ریشه می‌دواند و گذشت زمان جز بر قدرت تأثیر آن، نمی‌افزاید.

۲- این تأثیرگذاری تنها به جنبه مشخصی از زندگی محدود نمی‌شد، بلکه در تمام جوانب زندگی ملت‌هایی که به آن می‌پیوستند امتداد می‌یافت و آنها را کاملاً دگرگون می‌ساخت و اندیشه‌های واقع‌گرایانه‌ای برای آنها به وجود می‌آورد؛ راه‌حل‌های اجتماعی به آنها پیشنهاد می‌کرد و در برابر رویدادها مواضع آنها را معین می‌نمود. این آیین، ملت‌ها را از نو زنده می‌ساخت، اراده آنها را برای دستیابی به اهداف انقلابی و اصیل جزم می‌کرد و قدرت‌های پنهانی آنها را آشکار می‌ساخت. برای مثال، امت فارس زبان که در وجود آن نشانه‌های آثار فکری اصیل و فعالیت‌های تمدنی نوین به چشم نمی‌خورد، پس از اسلام آوردن و دریافت مفاهیم آن و قدم گذاشتن در راه نشر این آیین، چشمه نوآوری و نبوغ در وجودش متبلور شد و دارای صدها اندیشمند عالم و فیلسوف گردید؛ که این امت از اسلام به عنوان عاملی برای احیای خود و بازگشت به شکل امتی با ارزش‌های انسانی - پس از انحراف از تمدن - سپاس‌گزاری می‌کند.

گسترش این آیین - برای مثال - مانند گسترش قلمروی اسکندر مقدونی نبود؛ زیرا فتوحات اسکندر، همان‌طور که دکتر دراز می‌گوید: در اندیشه و سنت‌های ملت‌ها دگرگونی پدید نیاورد و با پیدایش نخستین نشانه‌های اسلام اثر این فتوحات نیز زایل گردید. دکتر دراز در این باره ادامه می‌دهد که: «زبان و اخلاق و نهادهای سیاسی و اقتصادی همان‌طور دست نخورده باقی ماند و لازم نیست گفته شود که استعمارگران یونانی بعدها خود به فتوحات دیگران تن دادند».

با توجه به این مسئله می‌توان گفت: در واقع شرق بر فاتحان خود غلبه یافت، سپس اسلام آمد و همه چیز را بار دیگر در مدت کمی دگرگون ساخت. اما این دگرگونی مانند سابق به رویارویی سیاسی و اقتصادی در شهرهای بزرگ محدود نشد، بلکه به عمق روان تمامی این ملت‌ها نفوذ کرد و یک

دگرگونی ریشه‌ای و سریع در همه زبان‌ها، اندیشه‌ها، قوانین، آرمان‌ها، سنت‌ها و برداشت‌های مختلف از چگونگی آفریدگار، پدید آورد.

## عناصر پیروزی

چنانچه در واقعیت تاریخی و درونی و خاستگاه اسلام دقت نماییم، می‌توانیم مهم‌ترین عوامل پیشرفت آن را در چهار محور اصلی عنوان کنیم:

نخست: زمینه مساعد - از نظر زمانی و مکانی - برای این جهش عظیم اسلامی؛  
دوم: شخصیت رهبر عظیم الشان اسلام، پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و شیوه عمل و ایثارگری‌های مسلمانان صدر اسلام؛  
سوم: توانایی‌های ذاتی اسلام؛

چهارم: پشتیبانی و حمایت خداوند و توفیق دادن به پیامبر و مؤمنین در انجام وظایفشان. این چهار محور عوامل اصلی پیدایش این معجزه تاریخی در مدت زمان کوتاه بود. ما قصد داریم با شناخت دلایل پیروزی انقلاب عظیم اسلامی در تاریخ، به علت‌های محدود شدن اخیر آن پی ببریم و با شناخت شیوه‌های موفقیت‌آمیز عمل اسلامی، سعی در پیروز گردانیدن دوباره آن نموده و با الهام‌گیری از گذشته، آینده را بسازیم و بار دیگر، اسلام را به زندگی این امت بازگردانیم تا به وظیفه تاریخی خود عمل کند. به عبارت دیگر، امت اسلام نقش پیشرو بودن در تمدن جهان را بازیابد و دیگر امت‌ها به آن اقتدا کنند و از دستاوردهای گران‌بهای آن سود جویند.

## عامل نخست: زمینه مساعد برای جهش اسلام

از نظر زمانی و مکانی زمینه برای طلوع انقلاب عظیم اسلامی مساعد بوده است.

### مکان طلوع

از نظر مکانی، جزیره العرب به دلیل داشتن ویژگی‌های ذیل بهترین مکان برای طلوع خورشید اسلام و بهترین تضمین‌کننده ادامه آن بوده است.

#### ۱- موقعیت جغرافیایی

این سرزمین در آن زمان در مرکز دایره میان تمدن‌های چین، هند، فارس، روم و مصر بوده است. این مرکزیت نقطه استراتژیک مهمی به شمار می‌آمد. هم‌چنین موقعیت جغرافیایی جزیره العرب از جهت مشرف بودن به دریا از سه طرف، به آن ویژگی خاصی می‌داد، زیرا از جنوب به اقیانوس هند، از شرق به خلیج فارس و از غرب به دریای سرخ محدود می‌شد.

هم‌چنین ویژگی بیابانی بودن جزیره‌العرب، آن را از نظر تهاجم‌های نظامی و فکری در امان می‌داشت و نهال جوان اسلام را از گزند دشمنان کافر مصون می‌نمود.

## ۲- نظام اجتماعی حاکم و ویژگی‌های آن

این دومین ویژگی‌ای بود که زمینه مساعد را برای آغاز دگرگونی تمدن به دست اسلام آماده ساخت؛ زیرا یکی از ارکان این نظام، قبیله‌ای بودن آن است و نظام قبیله‌ای مرکزیتی قوی برای حکومت ندارد، بلکه هر قبیله‌ای هرچند با افراد خود اختلاف عقیدتی داشته باشد اما هم‌چنان در کنار آنان می‌ماند و از آنها حمایت می‌کند.

چنان‌چه این واقعیت را در نظر بگیریم، نقش نظام قبیله‌ای را در آغاز کار اسلام درک خواهیم کرد. نظام قبیله‌ای آن زمان از مسلمانان صدر اسلام حمایت گسترده‌ای به عمل آورد؛ زیرا برای مثال، اگر رئیس قبیله‌ای اسلام می‌آورد دیگر افراد قبیله نیز به تبعیت از او به اسلام می‌گرویدند. از جهتی، یکی از پایه‌های نظام اجتماعی آن زمان، نبودن طبقه کاهنان در روحانیان، به معنای درست آن است. یعنی این‌که یک نظام روحانی ریشه دار که منافع آن در ادامه آیین بت‌پرستی باشد در میان نبوده است تا ملت را علیه اندیشه نوین اسلامی بشوراند.

این امر برعکس دو تمدن ایران و روم آن زمان بود که روحانیان از طرفداری مردم و نفوذ قوی برخوردار بودند و بنابراین آنها به عنوان بزرگ‌ترین مانع پیش روی هر دعوتی بودند که قصد داشت دین و مراسم مذهبی و خرافات‌های آنها را لغو نماید.

شایسته است یادآور شویم که در جزیره‌العرب طبقه‌ای وجود داشت که از عقاید بت پرستی سود می‌برد و منافع خود را در آن می‌دید، اما در هر حال این طبقه در مقایسه با نظام روحانی ایران، روم، هند یا امثال آن، دارای قدرت نبود.

به این ترتیب نظام اجتماعی موجود در جزیره‌العرب زمان ظهور اسلام از دو مانع بزرگ پیش روی این آیین و گسترش آن، تهی بود؛ امری که نهال اسلام را از خطرات مصون داشت تا این‌که این آیین توانست بر ضد نظام‌های سودجو که به دین از دریچه منافع تنگ نظرانه مادی نگاه کرده و جز برای اشباع غریزه مادی خود از آن پشتیبانی نمی‌نمودند - مشکلی که گریبان‌گیر تمام ادیان و عقاید است - جنگی گسترده راه بیندازد.

اسلام پدید آمدن چنین طبقه‌ای را پیش‌بینی کرده بود، از این رو برای پیش‌گیری از آن، شرایطی را برای حاملان لوای خود (روحانیون) در نظر گرفت. از جهتی دیگر، مفهوم مرد دین در اسلام عموماً به هر مسلمانی اطلاق می‌شود که در برابر خود، جامعه و دینش مسئول است و وظیفه دارد آن را به دیگران ابلاغ کند و در این راه طرفداری از حق را توصیه نماید.

اسلام به نظام قبیله‌ای جایگاه طبیعی آن را بخشید و از آن نظام، همیاری اجتماعی به دور از تعصب، پایمال کردن حقوق و برتری دادن‌های بیهوده ایجاد نمود. عامل مهم دیگری نیز در این مورد وجود دارد که همان ویژگی‌های ملت عربی ساکن این منطقه است. برخی از این ویژگی‌ها عبارت است از:

نخست: ساده زندگی کردن و عادت نداشتن به اسراف. روشن است که هرگاه جنبه اسراف شدیدتر شود انسان از امکان دگرگونی دور می‌شود.

دوم: صفای فکری، زیرا ویژگی زندگی صحرائشینی انسان را وا می‌دارد که با فطرت و اندیشه آگاه زندگی کند. شکی نیست که این صفای فکری اصیل انسان را به منطق‌گرایی نزدیک کرده و از پیچیدگی دور می‌کند و از آن‌جا که اسلام دین فطرت، واقعیت، صفا و احساسات نیکو است، انسجام کاملی میان روحیه ملت عرب - که صحرا آن را با صفا و شکیبایی و تفکر مزین کرده - و میان اسلام که ویژگی‌های آن روشن است به وجود آمده است. این ویژگی‌های مشترک به پذیرش سریع و انسجام و هماهنگی میان روحیه اعراب و دین اسلام کمک کرد.

سوم: نداشتن عقیده استوار. شاید دو ویژگی بالا از جمله عواملی بود که این حالت را به وجود آورده بود. اعراب پیش از اسلام دارای عقاید ریشه دار استوار بر اصول فلسفی و جدلی (آن‌گونه که در جاهای دیگر غیر از جزیره العرب، مانند چین، هند، ایران یا روم وجود داشت) نبودند. مثلاً در جایی که رومیان در مورد روح و آفریدگار و اتحاد این دو و چگونگی این اتحاد به بحث می‌نشستند، مردی عرب در مورد بتی که روباه‌ها بر آن ادرار می‌کردند با تمسخر می‌گفت: آیا این خداست که روباه‌ها بر سر آن ادرار می‌کنند؟ آری! زشت است موجودی که روباهان بر آن بول کنند.

این سادگی عقیده و عدم پیچیدگی فکری و روانی است که با سادگی ذاتی هماهنگی دارد. استوار نبودن بر عقیده‌ای، به دعوت اسلام کمک کرد که به آسانی جای آن را بگیرد و تمامی آن عقاید را از بین ببرد.

چنان‌چه در عقیده اعراب پیش از اسلام پیچیدگی وجود داشت، بدون شک بر دعوت اسلام - حتی به شکلی ناخودآگاه - تأثیر می‌گذاشت و در این صورت کسی که به آیین جدید ایمان می‌آورد سعی می‌کرد میان تصورات خود و تصورات جدید یک هماهنگی به وجود بیاورد که در آن صورت نیز امکان داشت آمیزه‌ای از دو نوع تصور به وجود بیاید و ویژگی‌های اصیل هر دو عقیده منحرف شود و زحمت‌ها را هدر دهد؛ زیرا چنان‌چه در ستیز میان این دو، عقیده جدید مرحله نخست مبارزه را ببازد توسط عقیده قبلی به انحراف کشیده می‌شود. برای مثال، تعصب قبیله‌ای انگیزه بسیاری از مقاومت‌ها در برابر آیین جدید بود و باعث تحریف در برخی مفاهیم شد اما از آنجا که با عقیده‌ای

ریشه دار ارتباطی قوی نداشت و از طرفی در عقیده جدید متن‌های روشنی وجود داشت، اساس عقیده جدید همچنان محفوظ ماند.

چهارم: وجود نداشتن فرهنگ عمومی و پایین بودن سطح علمی.

این امر به تن دادن سریع به اندیشه جدید کمک می‌کند. این ویژگی همچنین بر آسمانی بودن رسالت - پس از آشکار شدن جنبه‌های عظیم آن - تأکید می‌نماید. با اثبات این جنبه، همه دیدگاه‌های مادی که نسبت به اندیشه دین به عنوان انعکاسی از محیط خارج و موجودیت ذهنی پیشرفته‌ای رفتار می‌کند، تکذیب می‌شود.

پنجم: در نزد اعراب پیش از اسلام ویژگی‌های انسانی مثبتی مانند مهمان نوازی، دلاوری، ایثار و پشتیبانی از همسایگان وجود داشت. آنها همچنین مراسمی مانند حج و غسل و امثال آن که در اصل از آیین ابراهیم گرفته و تحریف شده بود، داشتند.

شکی نیست که آیین جدید وقتی برخی رفتارهای آنان را پذیرفت و به برخی عقاید و مراسم‌های آنان احترام گذاشت، در گسترش سریع‌تر آیین تأثیر گذاشت. البته برخی از رفتارهای آنها را نیز اصلاح نمود. موارد زیر از این جمله‌اند:

۱- داشتن روحیه برتری جویی هنگام کوچ کردن از مزدلفه، که قرآن به آنان دستور داد تا همراه مردم از آن جا کوچ کنند.

۲- حيله کاری آنان نسبت به ماه‌های حرام که باز قرآن آنان را از این کار منع نمود.

۳- اعتقاد آنان به این عمل خرافه که هنگام برگشت از احرام حج باید از سوراخ پشت خانه وارد شوند، که از این کار هم منع شدند.

۴- طواف به صورت عریان.

۵- انجام برخی حرکات ماند سوت و کف زدن هنگام انجام حج، که از طرف اسلام اصلاح شد.

۶- مباحات به پدران بعد از کوچ کردن از حج، که به آنان دستور داده شد تا به ذکر خدا پردازند.

۷- قرار دادن بت‌ها در پشت بام کعبه و کوه صفا و مروه، که این بت‌ها برداشته شد.

از جهتی، روحیه تحمل و شکیبایی در حمل رسالت اسلامی که لازمه‌اش رنج بردن‌های بسیار بود، در این مورد کمک‌های بسیاری کرد و این چیزی است که اعراب شایستگی خود را در آن به اثبات رساندند و در جایی که بنی اسرائیل در حمل رسالت آسمانی ناتوان ماندند آنها به خوبی از عهده این کار برآمدند. ضمن این که وجود افرادی با اعتقادات پاک در آن محیط و نیز ایمان به خداوند، ملایکه، جن و امور غیبی، به پذیرش مفاهیم اسلامی که سبب پاکسازی ایمان مذکور شد کمک کرد.

## خانه خدا

وقتی سخن از زمینه‌سازی است نباید فراموش کرد که جزیره‌العرب خانه خدا را در آغوش خود داشت. ارکان این خانه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام برپا گردید که محوری برای آغاز رسالت توحیدی اصیل عالم و انقلابی بر ضد پدیده‌های بت پرستی و طاغوت در همه مناطق جهان باشد. این منطقه از آن جهت انتخاب گردید که سرزمینی مقدس برای تمامی ملت‌ها بود و اسلام می‌توانست با توجه به این ویژگی، دین تمامی مردم کره زمین باشد.

از طرفی دیگر، انتخاب مکه و بیت‌الحرام به عنوان محل طلوع اسلام تأکیدی بر ارتباط واقعی میان این دین و سازنده خانه بود که همه - حتی مشرکان - آن را مقدس می‌دانستند. قرآن و احادیث شریف نیز بر وجود این ارتباط تأکید می‌کنند. در قرآن کریم آمده است که ابراهیم خلیل علیه‌السلام خود از خداوند خواسته است که از میان درس ناخوانده‌ها کسی را برگزیند که آنها را وارسته کند و کتاب و حکمت بیاموزد. سپس تأکید می‌کند که این پیامبر همان پیامبر موعود، یعنی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و امت او امتی است که حضرت ابراهیم آنان را مسلمان نامیده است.

علاوه بر این، مکه مکرمه به عنوان مرکز و محور شهرهای دیگر بود، از این رو هر تحولی در آن، بر مناطق دیگر اثر می‌گذاشت. هم‌چنین از تحرک تجاری مهمی برخوردار بود، زیرا این شهر بین یمن و کشورهای حاصل‌خیز هلالی (لبنان، فلسطین، عراق، اردن و سوریه) واقع شده است.

ویژگی مهم دیگر منطقه، زبان عربی آنها است. این زبان ویژگی‌های خاص خود را - مانند دقیق بودن ترکیب‌ها و عبارات و گسترده بودن افق سخن - داشته و با معجزه معنوی که برای آن نوشته شده بود که از طریق الفاظ، جاودان بماند هماهنگی و انسجام داشت. این زبان معجزه، ظرف مناسبی برای گنجایش قانون جاودان بود و این مسئله چیزی نیست که بتوان آن را کوچک شمرد.

## زمان آغاز دعوت

آنچه ذکر شد در مورد زمینه مکانی بود که به طلوع نهضت اسلامی کمک کرد. اما با نگاه به زمینه مساعد از نظر زمانی درمی‌یابیم که در آن زمان اوضاع سیاسی، دینی و اخلاقی در قوی‌ترین دین‌ها و دولت‌های آن زمان دچار گسیختگی و تزلزل بود. این امر راه را برای نفوذ اسلام در همه زمینه‌ها و بخش‌ها باز کرد؛ گویا جهان در آن زمان چشم انتظار تمدن جای‌گزین و مکتب نجات دهنده از گسیختگی و واپس‌گرایی اخلاقی و جدل بی‌پهلو عقیدتی بود.

در آن دوره، پدیده جدل با زشت‌ترین شکل‌های آن در تمامی عقاید حاکم رخنه کرده و مجادله‌کنندگان را در مسایل افسانه‌ای بسیاری وارد ساخته بود به طوری که از واقعیت فاصله

گرفته بودند و این عامل مهمی بود که به دوری جستن از مسایل اجتماعی و انزوا و امثال آن دامن می‌زد.

«ژول لایبوم» مترجم معانی قرآن به زبان انگلیسی درباره مسیحیان قرن ششم می‌گوید: «مسیحیان در پرستش قدیس‌ها و اشکال مسیحی زیاده‌روی نمودند تا جایی که در این زمان از کاتولیک هم جلو افتادند. آن زمان مسیحیت به شکل مذاهب مختلفی بودند که در جدل بسر می‌بردند. «یعقوبیان» می‌گفتند: مسیح همان خداوند است و خداوند و انسان یکی شده و در مسیح متجلی شده‌اند. «مکانیه‌ها» و «نسطوری‌ها» می‌گفتند: مسیح دو طبیعت متمایز دارد؛ یکی طبیعت لاهوتی و دیگری ناسوتی. این دو طایفه در جزئیات دیگر نیز اختلاف نظر داشتند. اختلاف میان این فرقه‌ها هم چنان ادامه داشت. آنها در این که کدام جنبه لاهوتی یا ناسوتی در مسیح تأثیر دارند اختلاف داشتند؛ یعاقبه می‌گفتند لاهوت و نسطوری‌ها می‌گفتند جنبه ناسوتی وی اراده و فعلی دارد که با عنصر لاهوتی اختلاف بزرگی دارد».

هیكل در کتاب خود به نام «حیة محمد» می‌نویسد: «تعدد مذاهب آغاز شد و هر مذهبی با مرور زمان به فرقه‌ها و احزایی تقسیم گردید. هر گروهی در مسایل دینی و اصول آن با گروه دیگر در تضاد بود، تا جایی که رابطه میان طایفه‌ها به دلیل اختلاف نظر به دشمنی تبدیل گردید، سپس به دلیل ضعف اخلاقی و ذهنی، ترس و تعصب کورکورانه و رکود فکری بر آنان مستولی می‌شد. از میان طوایف مسیحی آن زمان کسانی بودند که بدن عیسی را انکار می‌کردند و می‌گفتند عیسی تنها یک طیف به عنوان بدن دارد که به دیگران می‌نماید. برخی از این عده نیز میان شخصیت و خویشتن او یگانگی روحی برقرار می‌ساختند که حتی تصور آن نیازمند تلاش ذهنی بسیاری است. عده دیگری نیز بودند که حضرت مریم را عبادت می‌کردند؛ در همین حال عده‌ای هم با کره ماندن مریم را پس از وضع حمل مسیح انکار می‌کردند.

در آن زمان هم چنین جدل میان پیروان عیسی جدل گسیختگی هرامت و دوران بود. جدل این عده در حدود لفاظی و بازی با کلمات و اعداد بود و برای هر واژه و عددی معانی می‌ساختند و به این معانی چنان نقش و نگار می‌دادند که جز در سفسطه‌های بیپه‌ده جدلی نمی‌گنجید». (هیكل، ۱۹۶۸، ص ۶۹)

یکی از کشیشان کلیسا اوضاع را این‌گونه توصیف می‌کند: «همه راه‌های شهر پر از جدل بود؛ در بازارها، در نزد فروشندگان لباس، در نزد صراف‌ها و غذافروش‌ها. شما اگر بخواهید یک سکه طلا را تبدیل کنید، خود را در جدل (چه آفریده شد و چه آفریده نشد) می‌یابید. می‌خواهید نرخ نان را بپرسید، پاسخ می‌شنوید که «پدر مقدس از فرزند است و فرزند مطیع فرمان اوست». از نوکر خود می‌پرسید: آیا آب حمام گرم است؟ او می‌گوید: پسر (مسیح) از عدم به وجود آمد. شکی نیست این حالت تخدیر



کننده نشان‌گر فعالیت اجتماع است اما این فعالیت از یک جهت در زمینه‌ای موهوم و به دور از منطق عمل و از جهت دیگر، عمل اجتماعی تمدنی است، زیرا در آن راهی برای دگرگونی اندیشه وجود ندارد و تنها نشانه‌های ملال و تناوری و شانه خالی کردن از واقعیت است. شاید هم در آن، نزاع تلخ و ویران کننده باشد؛ همان درگیری وحشیانه که در آن مجادله عقلی به مجادله با دست و سلاح تبدیل می‌گردد».

«ویلتون السون فلیپس» استاد دانشگاه دوپلین نیز درباره آن دوران می‌گوید: «هر فرقه‌ای از آنها گروهی قوی از کشیشان را در کنار خود داشت و به عنوان جنگجویان ذخیره، هنگامی از آنها کمک گرفته می‌شد که برهان و دلیل کارگر نمی‌افتاد. گاهی هم دو گروه جدل کننده به زور متوسل می‌شدند و در این صورت کلیساها مورد تعرض قرار می‌گرفت و هر گروهی به گروه دیگر یورش می‌برد و در این راه از ریختن خون و مثله کردن قربانیان فروگذار نبودند».

این اوضاع مسیحیت پیش از اسلام است. اما اوضاع یهودیت هم بهتر از مسیحیت نبود، بلکه از آن هم بدتر بود. در آن زمان در ملت یهود رفتارهای انحرافی و مسخ کردن مفاهیم رایج بود. مردان مذهبی در حکمیت‌ها به دنبال سودجویی بودند. برای مال و ماده هم‌دیگر را به هلاکت می‌رساندند و اموال مردم را به زور تصاحب می‌کردند. به هنگام ضعف به فرومایگی می‌افتادند و به هنگام قدرت، زورگویی می‌کردند. اینها صفاتی بود که در یهودیان یافت می‌شد و مردم را از آنها بیزار می‌کرد و باعث می‌شد به دین یهود به عنوان آیین نجات‌دهنده نگاه نکنند.

نگاهی گذرا به آیات قرآن درباره اهل کتاب - که شاید اغلب منظور از اهل کتاب، یهود بوده است - اوضاع فکری و رفتاری و بازیچه قرار گرفتن ملت ضعیف یهود به دست رهبانان را برای ما روشن می‌کند.

با بررسی اوضاع عمومی مذاهب آن زمان روشن می‌شود که آیین مجوس در نزد ایرانیان از همان دردی رنج می‌برد که مسیحیت در نزد رومیان دچار آن بود. درست است که پرستیدن آتش پدیده‌ای آشکار در زندگی ایرانیان بود اما همین آتش‌پرست‌ها نیز خود به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و هر کدام برای خود خدایی برای خیر و خدایی برای شر داشتند. پس از منشعب شدن هم ستیزهای لفظی و عملی شدیدی بین آنها رخ داد و امت بت پرست را تضعیف نمود و پیوستگی آن را از هم گسیخت. این گسستگی راه را بر روی آیین جدید که از جزیره‌العرب برخاسته بود گشود.

جواهر لعل نهرو در مورد برهماها و بودایی‌ها می‌گوید: «اندیشه‌های بیمار، پندهای اخلاقی بودا را چنان پوشانده بود که دیگر در پشت تخیلات بیمارگونه اثری از این پندها نبود. یک مذهب جدید پدید آمده بود. این مذهب شکوفا شد و قلب‌های بسیاری از مردم را تسخیر نمود. سپس

مضمحل شد و مذهب دیگری جای‌گزین آن شد و این روند ادامه داشت تا این‌که تصورات موهوم انباشته گردید». (لعل نهرو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۰).

وی سپس می‌گوید: «آموزش‌های بنیان‌گذار دیانت گرانبها و آسان (بودا) به دلیل دقت‌های کلامی و سخن پراکنی‌ها مضمحل گردید... سپس برهمنی و بودایی دچار انحطاط گردیدند و عادت‌های پلید در آنها وارد شد. بعدها دین بودایی چنان در برهمنی آمیخته گردید که تمیز میان آن دو ناممکن شد». (پیشین).

نویسنده کتاب «جهان با انحطاط مسلمانان چه چیزی را از دست داد» می‌گوید: «همه مؤلفین در تاریخ - تاریخ هندوستان - بر این عقیده‌اند که بدترین دوران از نظر دیانت و اخلاق و اجتماع زمانی حدود نیمه‌های قرن ششم میلادی است».

بنابراین معلوم می‌شود که یک خلأ فکری بزرگ و یک ستیز بی‌پهلو که عموماً با فطرت بشریت در تضاد است و منطق سلیم نیز آن را نمی‌پذیرد، وجود داشت و چنان‌چه این شرایط زمانی را در نظر بگیریم و با تناسب‌های فطری و استدلال‌های فطری قرآن و اسلام و قوانینی که این آیین جدید برای زدودن گمراهی و سردرگمی‌ها از زندگی انسان آورده بود، مقایسه کنیم، راز گسترش اسلام - که در فرصتی اندک در اعماق نفوس ملت‌ها دگرگونی به وجود آورد - روشن خواهد شد.

کسی که تاریخ آن دوره را بررسی می‌کند با پدیده‌ای آشکار روبه‌رو می‌شود. این پدیده، تأثیرگذاری منفی عقیده‌ها در نظام‌های اجتماعی و اخلاقی است که نشانه بارز آن در تعالیم مزدک و پیروان وی می‌باشد.

یهودیت، مسیحیت و آتش پرستی در برخی مناطق مهم با این‌که به عنوان ادیان رسمی به شمار می‌رفتند، اما در زندگی اجتماعی جامعه متمرکز نبودند و به مراسمی بی روح و خالی از محتوا و مضمون دگرگون‌کننده در سطح فرد و جامعه تبدیل شده بودند.

با توجه به این مسئله، گردهمایی‌های کلیسایی تنها برای وقت‌گذرانی و خودنمایی بود و مردم را به توهم وامی‌داشت که قسمی از نیازهای دینی و اخلاقی خود را با آن پر کنند.

در توصیف این‌گونه گردهمایی‌ها گفته شده است: «زنان در حالی که بهترین لباس‌های خود را به تن کرده و تمام جواهرات خود را به خود آویزان می‌کردند در بالکن‌های بلند می‌نشستند و می‌گفتند و می‌خندیدند و در این میان دزدانی هم یافت می‌شدند که از فرصت استفاده کرده و چیزهای خوبی را به دست می‌آوردند... از جهتی، مردها در صحن کلیسا می‌نشستند و در حالی که چشمشان به زن‌ها بود، درباره اوضاع جاری بحث می‌کردند. اغلب هم قهقهه‌های بلند و صدای کف‌زدن‌ها موعظه‌های دینی را متوقف می‌کرد... شاید هم واعظی که مردم از او خوششان نمی‌آمد با سوت‌های تمسخرآمیز مردم از ادامه سخنرانی منصرف می‌شد». (هامرتن، ج ۴، ص ۳۲۹).

شاید جدایی ادیان - در آن زمان - از زندگانی اجتماعی مردم، به علت یکی از دلایل یا همه دلایل زیر بود:

نخست این‌که: در آن زمان هیچ برنامه ریزی عمومی برای زندگی وجود نداشت و در این مورد فرقی میان دین‌های آسمانی یا دین‌های وضع شده توسط بشر نبود؛ زیرا دین‌های منسوب به آسمان به پیروی از طبیعت خود موقت بود اما ادیان دیگر ساخته توهّمات انسان بود. دوم: چنان‌چه در آن ادیان، توانایی اندکی برای تأثیرگذاری احتمالی وجود داشت، اما با وارد شدن تحریف، آن مقدار توانایی نیز از بین رفت و از محتوا تهی شد.

سوم: آزمندی برخی از سردمداران دیانت، آنها را واداشت که زندگی مرفه‌ی مانند زندگی سلاطین اسراف‌گر و فرماندهان داشته باشند و از زندگی توده‌ها دور شوند و رنج‌ها و ستم‌هایی را که به امت وارد می‌شود احساس نکنند. برخی دیگر هم به دلیل اندیشه‌های خشک و فلسفه بافی‌های موهوم خود یا به ادعای خود، برای این‌که خویشان را پاکیزه کنند و در تمام عمر خدای خود را پرستش نمایند، از اجتماع کناره‌گیری نمودند.

پدیده انزوا و گوشه‌گیری تأثیر منفی زیادی بر توانایی دستگاه‌های دینی برای جذب ملت‌ها به سوی خود و نیز بسیج کردن نیروها برای رویارویی با عقیده‌های مخالف یا مقاومت در برابر چنین تهاجم‌هایی داشت.

همه این امور تأثیر بزرگی در جدایی ادیان از رویدادهای جامعه داشت و این امر باعث پدید آمدن خلأ اجتماعی و اخلاقی شده بود. ضمن این‌که از جهت دیگر، به جهان امید آمدن یک منجی که آنان را از فروریختن می‌رهانید، داده بود. این مسئله علت گسترش سریع و عمیق اسلام در نفوس و تمدن‌های موجود و فرهنگ‌های جوامع آن زمان را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که دیگر حتی اگر اسلام سلطه سیاسی خود را بر جامعه از دست می‌داد، به آسانی ریشه‌های آن از بین نمی‌رفت.

پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا ما اوضاع دینی، اجتماعی و اخلاقی جوامع پیش از ظهور اسلام را با اوضاع امروز مسلمان‌ها مقایسه کرده‌ایم. چنان‌چه این امر صورت بگیرد، بسیاری از جنبه‌های فروریزی که به آن دچار شده‌ایم بر ما روشن خواهد شد و نیز خواهیم دانست که روح اسلام از تمامی عوامل انحطاط به دور است.

چنین مقایسه‌ای - هر چند گذرا- برای ما روشن می‌سازد که بسیاری از مناطق اسلامی از همان خلأ و شاید هم از خلأ شدیدتری رنج می‌برند و این در حالی است که میان معتقدات آنها و اسلام که جوامع را در زمینه‌های مختلف رهبری می‌کند، فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

## وضعیت سیاسی

اکنون برای کامل ساختن تصویر اوضاع جهان قبل از ظهور اسلام، باید اوضاع کلی سیاست، چگونگی پیاده شدن، و چگونگی تقسیم نیروهای آن در آن زمان را بررسی نمود تا دریابیم چگونه در برابر جوشش آیین اسلام در قلب صحرای عربی پایداری نموده است.

نیروهایی که در این مورد می‌توان به آنها اشاره کرد از این قرار بوده‌اند: کشور روم و کشورهای دیگر اروپایی و توابع آن مانند مصر. ملت‌های آسیایی و شرق مانند مغول، ژاپنی‌ها، ترک‌ها، چینی‌ها، هندی‌ها و کشور ایران که در آن زمان قدرتی به حساب می‌آمد. اما تمام این نیروها به دلیل بالا گرفتن ستیز بر سر قدرت و گسیختگی ارکان آن و رخنه کردن اندیشه قدرت در سر رهبران و قشون آن، واپسین لحظات عمر خود را می‌گذراندند. و چنان‌چه بر این علت‌ها، عدم وجود یک نظام سیاسی در جزیره‌العرب را نیز اضافه کنیم، حجم بزرگ خلأ سیاسی آن زمان جهان روشن خواهد شد.

جیبون تاریخ نگار در بیان اوضاع کشور روم می‌گوید: «در اواخر قرن ششم بدی اوضاع کشور روم به پایین‌ترین نقطه خود رسید. آن کشور همانند نخلستان بزرگی بود که ملت‌های جهان زمانی در سایه آن می‌نشستند اما دیگر از آن تنها تنه خشکیده‌ای مانده بود که بر پژمردگی آن افزوده می‌شد». گوستاو لوبون، خاورشناس و تاریخ نگار غربی در کتاب خود به نام «تمدن اعراب» می‌گوید: «مصری‌ها هرچند که با زور به آیین مسیحیت گرویدند، اما با این آیین به انحطاط کشانده شدند و تنها فتوحات عربی آنان را نجات داد». وی چنین ادامه می‌دهد: «استبداد حکام، مصریان را به رنج آورده بود، آنها به اربابان رومی خود بسیار کینه می‌ورزیدند و تنها در انتظار ساعتی بودند که از چنگال سزارهای ستم‌گر قسطنطنیه رها شوند». (گوستاولوبون، ص ۲۰۸).

ه. ج. ویلز نیز در مورد ملت‌های شمال اروپا می‌نویسد: «در آن زمان در اروپای غربی نشانه‌های نظام و یک‌پارچگی ایالتی وجود نداشت». رابرت بریفولت نیز در این مورد می‌گوید: «اروپا از قرن پنجم تا قرن دهم در شبی سیاه به سر می‌برد. سیاهی و تاریکی این شب هم‌چنان افزایش می‌یافت و وحشی‌گری آن دوره از وحشی‌گری دوره‌های باستان شدیدتر و هولناک‌تر بود؛ زیرا همانند یک جسد، این تمدن بزرگ متعفن شده بود. نموده‌های این تمدن مضمحل شده و به زوال محکوم شده بود. کشورهای بزرگی که این تمدن بر گذشته آن شکوفا شده و به اوج رسیده بود عبارت بودند از ایتالیا و فرانسه که قربانی ویرانی و هرج و مرج شدند».

اما در مورد ملت‌های شرقی، تاریخ‌نگاران از فساد بت پرستی و سیاسی که در بیشتر آنها رایج بود سخن می‌گویند.

از طرفی، اوضاع سیاسی ایرانیان نیز دست کمی از دیگران نداشت. مسعودی در کتاب خود

«مروج الذهب» از اوضاع تأسفانگیز آنها و بر سر کار آمدن کوتاه مدت پادشاهانشان سخن می‌گوید. شکی نیست که این مسئله در بحرانی کردن اوضاع سیاسی در کشور تأثیر بسزایی داشته است، به خصوص با توجه به این نکته که پادشاه در آن زمان عهده‌دار همه کارها بوده است. برای مثال، پس از این‌که شهریار ترور شد «کسری بن قباد» سه ماه پادشاهی کرد و به قتل رسید. سپس پوران دختر کسری به مدت یک‌سال و نیم حکومت کرد و بعد از او «فیرف» به مدت دو ماه پادشاهی کرد. سپس «آذرمیدخت» بر سر کار آمد و یک‌سال و چهارماه ماند. پس از او «فرهاد خسرو» که کودکی بیش نبود یک‌ماه - چند ماه نیز گفته شده است - پادشاه شد. دست آخر هم «یزدگرد» به پادشاهی رسید که در مدت زمامداری وی اختلاف نظر وجود دارد. در آن زمان بود که ایران به زیر لوای اسلام درآمد و اسلام آنها را از تباهی نجات داد و توانایی‌های نیکو و شگفت آنان را آشکار ساخت. (مسعودی، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۰).

ژول لایبوم در این باره می‌گوید: «جهان در قرن ششم تاریخ بود. در اسپانیا و جنوب فرانسه ملت در جنگی خونین با کلوویس کاتولیک وارد شده بودند. آنها از گوستانیان امپرواطور روم کمک خواستند و هنگامی که پیروز شدند با سپاه خود امپرواطور وارد جنگ شدند. در فرانسه فرزندان کلوویس سرگرم ریختن خون بودند. در انگلستان، میان انگلیسی‌ها و ساکسونی‌ها ستیزی وحشیانه و شدید برقرار بود. در روم دولت ضعیفی بر سر کار بود. یونان نیز همانند روم در محاصره بود. در آسیا نیز اوضاع بدین منوال بود؛ هندوستان در ستیز هولناک به سر می‌برد. روحانیون علیه نظامیان می‌جنگیدند و همگی در اندیشه سيطرة بر دیگران بودند. در ژاپن عقب افتادگی هولناکی بود و آتش جنگ ایران و آفریقا را به کام می‌کشید». (ژول لایبوم، ۱۳۶۱، ص ۹).

جهان از نظر سیاسی، دینی و اخلاقی در چنین وضعی به سر می‌برد. با این اوضاع، حجم اشتیاق جهان به نور به راحتی قابل تصور است؛ نوری که از مکه درخشیدن گرفت و جهان را انباشته از محبت و بخشش کرد و قوانین فطری را که حلال همه مشکلات بشر است، وضع نمود.

### عامل دوم: توانایی‌های اسلام

دومین عامل پیروزی اسلام، طبیعت این دین و توانایی‌های ذاتی و ویژگی‌های عمومی آن است؛ زیرا اسلام همواره نیازهای واقعی و ثابت انسان را در نظر گرفته و آن را به رسمیت می‌شناسد و در راه صحیح به جریان می‌اندازد. هم‌چنین با پرداختن به نیازهای واقعی و متغیر او سعی می‌کند او را به سوی کمال و برتری هدایت کند.

در این‌جا مجالی برای بازگویی تمامی نمادهای واقعی اسلامی نیست، اما سعی می‌کنیم ضمن اشاره به مهم‌ترین آنها، نقش آنها را در پدید آوردن وجهه‌ای جهانی برای پذیرش اسلام و ریشه دوانی در نفوس بیان نماییم.

از نهادهای واقعی اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

صفت انسانی و اخلاقی اسلام که انسان را محور زندگی و موجودی گرامی به شمار آورده و هر آن‌چه در آسمان و زمین وجود دارد را برای استفاده در اختیار او قرار داده است. هم‌چنین اسلام خود را با آن‌چه در فطرت انسانی از ستایش عدل و نکوهش ستم و اشتیاق به تکامل وجود دارد هماهنگ ساخته و به عدالت اجتماعی فراگیر و نفی ظلم دعوت کرده است. اسلام با ستم‌گران می‌جنگد و راه تکامل حقیقی در همه زمینه‌ها را پیش روی انسان گشوده است.

بنابراین، اسلام در تصور ملتها به عنوان پیام‌رهایی از اسارت طاغوت‌ها، و نجات‌دهنده از آن نظام‌های اجتماعی است که موجودیت انسانی را ویران کرده و شرافت و اخلاق و آرمان‌های فطری وی را پایمال می‌کند.

از خصوصیات واقعی دیگر اسلام فراگیری آن است. این دین موضع انسان را در برابر جهان با منطق بیان می‌کند و سپس هدف را به او می‌نمایاند و راه را برای رسیدن به هدف روشن می‌کند. بنابراین اسلام هر کمبودی را با آن‌چه که واقعیت فطری و وجدان بشری انسان با آن موافق است جبران می‌کند.

طبق این واقعیت، اسلام در راه تحقق موازنه مطلوب در وجود انسان، امیدوار ساختن وی در راه رسیدن به هدف، حل اختلاف قدیمی میان منافع فردی و منافع اجتماعی با پرورش روحیه ایثار در افراد، و ترویج اعتقاد به وجود جهانی دیگر و این‌که هر گونه ایثاری در جهت منافع عموم ضایع نمی‌شود، برنامه ریزی می‌کند.

واقع‌گرایی دیگر اسلام، انعطاف‌پذیری در قانون‌گذاری است. اسلام هم‌چنین در تبلیغ خود از شیوه نرمش و در دعوت به آیین، از شیوه تدریج و مرحله به مرحله سودجسته است؛ به این صورت که نخست به طور مخفیانه از افراد دعوت شد، بعد به خاندان خود پیامبر هشدار داده شد، سپس به مکه و پیرامون آن، بعد به اعراب و دست‌آخر به همه مردم. اسلام در برداشتن موانع پیش‌روی خود نیز از شیوه‌های مختلف سودجسته است، که در همه این مراحل که به تدریج انجام گرفته است نشانه‌هایی از نرمش اسلام واقع‌گرایی اسلامی وجود دارد.

تأثیر این واقع‌گرایی در انتشار دعوت اسلامی را می‌توان در چند نکته زیر خلاصه نمود:

نخست: در پذیرش آسان آیین جدید که در نفوس مردم امیدواری به نجات به وجود می‌آورد و در همان حال که با واقعیت فطری انسجام تمام داشت، برای اثبات ادعای خود برهان‌های منطقی آشکاری می‌آورد.

دوم: از شیوه این رسالت، گزینش بهترین راه‌ها و انتخاب بهترین حالات و نفی همه شیوه‌های عقیم و غیرفعال بود.

سوم: اسلام امکانات زیادی برای ورود به نفوس و ساختن دوباره آن‌ها دارد و می‌تواند همه شئون زندگی را دگرگون کند. این امر رابطه ملت‌ها را با این آیین محکم می‌کند و حتی پس از بالا گرفتن فشارهای سیاسی، این عقیده تأثیر خود را از دست نمی‌دهد. چهارم: به پیروان خود ابعاد جدید و آفاق دیگری می‌دهد و آنها را تشویق می‌کند که در راه این آیین با تمامی توان ایثار کنند.

در تاریخ درباره استقبال بی‌سابقه ملت فارس زبان از رسالت جدید آمده است: آنها به دست خود ستم‌گران و طاغوتیان را از بین بردند و راه را پیش روی اسلام گشودند. تاریخ هم چنین از چگونگی نفوذ اسلام به اعماق جان ملت‌ها و دگرگونی تمامی جنبه‌های زندگی آنها و این‌که هنوز هم به رغم همه نقشه‌های استعمار، بزرگ‌ترین منبع نیرو در دل پیروان خود علیه همه نظام‌های وضع شده به شمار می‌آید، سخن می‌گوید. بهترین دلیل این ادعا اظهارات ژنرال دوگل در زمان شکست نیروهای فرانسه و به هنگام خودکشی است:

«اکنون اروپای غربی در برابر نازی‌ها از پا در می‌آید و معنای آن فرو ریختن مطلق تمدن مسیحیت است. آمریکا برادر دینی و تمدنی ماست و در حد توان کوشش خواهد کرد که ما را نجات دهد. اما به رغم این، تمدن ما به پایان خواهد رسید. در کشور چین یک ملت قوی وجود دارد که ما آن را گاهی خطر زرد می‌نامیم. اما فکر نمی‌کنیم که تمدن آنها بتواند جای‌گزين تمدن ما شود، زیرا آنها به پای تمدن مسیح ما نمی‌رسند. اما آنچه که مرا به واهمه وامی‌دارد این خطر است که از طنجه تا کراچی امتداد دارد. این خط همان اسلام است که دارای فرهنگ و تمدن است و شایستگی دارد که وارث ما باشد.» (دوگل، ج ۳).

بنابراین توانایی ذاتی اسلام از عوامل مهم کسب پیروزی فراگیر و عمیق آن است.

### عامل سوم: رهبری حکیمانه

قرآن به بهترین وجه شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را عظمت و بزرگواری بخشیده است. تاریخ سر تعظیم بر آستان آن شخصیت فرود می‌آورد. تاریخ‌نگاران این انقلاب بزرگ و صادق را تقدیس کرده‌اند. انقلاب‌گری که انسان‌ها را به سوی آخرین گام کمال برد و جامعه را به سوی برقراری عدل، برادری و تسلیم کامل به ذات خداوندی رهنمون شد. در این‌جا ما تنها به گوشه‌هایی از عظمت این شخصیت اشاره می‌کنیم، زیرا می‌توان از ابعاد مختلفی به این شخصیت نگریست که هر یک از این ابعاد نقش مهمی در پیشبرد رسالت اسلام و پیروزی بر دشمنان، و قرار گرفتن تعالیم آن در نهاد انسان‌ها دارد.

مهم‌ترین ابعاد شخصیت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبارت است از:  
بعد عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و اداری، به علاوه صفات اختصاصی که مناسب حال رهبری  
انسانیت تا روز قیامت است. در این جا به اختصار هر یک از این خصوصیات را بررسی می‌کنیم:

#### بعد عقیدتی شخصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

اگر بخواهیم زندگی عقیدتی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بررسی نماییم خود را در برابر نمونه بارزی از  
ایمان آمیخته با عمل، و آگاهی کامل به حقیقت الهی و همگام شدن با ره‌آوردهای ایمان می‌بینیم، به  
شکلی که توانایی پرداختن به گوشه‌ای از عمق و گستردگی آن را در خود نمی‌یابیم؛ زیرا زندگی  
حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مالا مال از ایمان به توحید، فروتنی، عمل، عبادت آگاهانه و ذوب شدن در اعتقاد  
و هدف بوده است. او در زمان پیش از بعثت، از جامعه منحرف زمان خود کناره می‌گرفت و در خلوت،  
نهاد خود را از ایمان اشباع می‌کرد. با خدای خود مناجات می‌نمود، روان خود را پاک می‌کرد و به سوی  
کمال گام برمی‌داشت. او پس از بعثت، تمام توان خود را در راه گسترش رسالت آسمانی به کار برد که  
همراه با تهذیب نفس و عبادت‌های شاق انجام گرفت، به گونه‌ای که قرآن از او خواست از این کار  
سخت و طاقت فرسا بکاهد: «طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه / ۱).

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در وصف حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز را زیاد به پا می‌داشت  
گرچه خداوند او را به بهشت بشارت داده بود، که خداوند فرموده است: «وَأُمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاضْطِرُّ  
عَلَيْهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹).

او اهل خود را به نماز دعوت می‌کرد و خود بر آن صبر می‌نمود. در سخنی از آن حضرت خطاب  
به ابوذر غفاری آمده است: «... ای ابوذر خداوند متعال چشم مرا به نماز روشن ساخت و آن را برایم  
محبوب کرد، مانند تمایل گرسنه به غذا یا تشنه به آب، با این تفاوت که گرسنه چون غذا بخورد سیر  
می‌گردد و تشنه چون آب بنوشد سیراب گردد، اما من از نماز خواندن سیر نمی‌شوم». (بروجردی، ج ۲،  
ص ۴).

رسول گرامی چون ماه رمضان سر می‌رسید، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد، بر نمازش افزوده  
می‌شد و رو به سوی دعا می‌آورد. آن حضرت به شدت با قرآن همدم می‌شد. ابن مسعود روایت کرده  
است که حضرت رسول به من فرمود: «قرآن را برای من بخوان. گفتیم: یا رسول الله قرآن بر شما  
خوانده شد و بر شما نازل گردید. رسول فرمود: می‌خواهم آن را از زبان دیگری بشنوم. آن‌گاه سوره  
نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»،  
حضرت فرمود: اندکی درنگ کن و چون به او نگریستم چشمانش پر از اشک بود. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۵،  
ص ۱۸۰).



یادآوری نمونه‌هایی از این قبیل میزان وابستگی بی نظیر حضرت رسول ﷺ را با اندیشه رسالت نشان می‌دهد و بیان‌گر این است که تا چه حد نسبت به آن چه که به جهانیان اعلام کرده بود آگاهی و اخلاص داشت.

بی‌شک عبادت‌های اسلامی از قبیل نماز، روزه و حج به عنوان اعمالی مقدس موجب تقویت پیوند عابد با عقیده و رسالت خود و هدف در زندگی می‌گردد.

### بعد اخلاقی شخصیت پیامبر ﷺ:

به منظور آشنایی اجمالی با این جنبه از زندگی حضرت رسول ﷺ به قرآن روی می‌آوریم آن‌گاه که آن حضرت را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (فلم / ۴) و یا: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران / ۳).

حضرت رسول ﷺ انسانی بود که چه در رابطه با خود و چه در رابطه با دیگران اوج اخلاق پسندیده و متعالی را داشت. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوشه‌هایی از سیرت آن حضرت را بازگو می‌کند: «حضرت رسول پیوسته چهره‌ای بشاش داشت. آسان گیر و انعطاف‌پذیر بود. نه فحش می‌داد، نه بر کسی خرده می‌گرفت و نه کسی را زیاده از حد مورد ستایش قرار می‌داد. از آن چه که نمی‌خواست روی می‌گرداند. کسی را ناامید نمی‌کرد. از سه چیز پرهیز می‌کرد: ریاکاری، زیاده روی و آن چیزی که به او مربوط نمی‌شد. به سه چیز مردم کاری نداشت و به آنان هم می‌گفت که از آن دوری کنند: کسی را ملامت نمی‌کرد؛ کسی را طعنه نمی‌زد و به ناموس دیگران توهین نمی‌کرد.

سخن نمی‌گفت مگر آن که صلاحی در آن باشد. و چون سخن می‌گفت شنوندگان خود را به سکوت وادار می‌کرد، گویا پرنده‌ای بر بالای سر آنان ایستاده است. آن‌گاه که ساکت می‌شد آنان سخن می‌گفتند. در نزد او بحث و مجادله نمی‌کردند. تا زمانی که او سخن می‌گفت آنان ساکت می‌ماندند. سخن او سخن نخستین آنان بود. چون او می‌خندید آنان می‌خندیدند و چون تعجب می‌کرد آنان نیز متعجب می‌شدند. با بیگانه به نرمی رفتار می‌کرد. حتی اگر منطق و مسئله او توأم با درستی بود حضرت رسول بردباری از خود نشان می‌داد به شکلی که توجه یاران نسبت به این امر جلب می‌شد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۵۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آن حضرت ﷺ وقت خود را در بین اصحاب خود تقسیم می‌کرد و با این و آن به تساوی رفتار می‌کرد. حضرت رسول ﷺ هرگز پاهای خود را در بین اصحاب خود دراز نمی‌کرد. هنگام دست دادن با مردان تا زمانی که آنان دست خود رانمی‌کشیدند او دست خود را نمی‌کشید، و اگر می‌خواستند به سوی دست رسول خم شوند آن را می‌کشید. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۷۱).

حضرت رسول بر زمین می نشست و بر زمین غذا می خورد. دعوت به خوردن بره را رد می کرد اما دعوت برده ها را برای خوردن نان جوین می پذیرفت. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۳، حدیث ۸۶۶).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمود پنج چیز را تا دم مرگ رها نمی کنم: غذا خوردن در جاهای پست و همراه بردگان، یعنی بدون سفره، سوار شدن بر الاغ بدون جل، دوشیدن بز ماده با دست خود، پوشیدن پشم، سلام کردن بر نوجوانان، تا پس از من سنت شود. (شیخ صدوق، ص ۲۷۱).

در این جا باید نقش این جنبه از خاصیت رهبر در به وجود آوردن پیروزی های باشکوه را مورد بررسی قرار دهیم، اما پیش از آن باید شکل حقیقی اخلاق انقلابی در اسلام را مورد توجه قرار داده و از ذهن خود انحرافات و شوائبی را که از تنبلی مسلمانان و خواب عمیق آنان در طول قرون گذشته بر دامان آیین انقلابی آرام حادث شده است بزداییم.

آیین اسلام مملو از جنبه های مثبت است که بالاتر از آن هیچ آیینی وجود ندارد. اخلاص در اعتقاد سبب می گردد که انسان تمام وجود خود را در خدمت عقیده به کار ببرد، زندگی خود را وقف هدف خود سازد و در برابر حوادث دردناک صبر نماید.

توکل بر خدا، باعث کسب اطمینان به پیروزی و تلاش مستمر در راه آن می گردد. تواضع یعنی این که انسان جایگاه خود را در جهان و در بین انسان ها درک کند و در نتیجه از چارچوب های واقعی انسانی تجاوز نکند، بلکه با سایر افراد جامعه پیوندی قلبی و انسانی پیدا کند، زیرا در آن جایی برای برتری جویی و تمایز انسانی بر انسان دیگر مگر در تقوا وجود نخواهد داشت. هم چنین در آن اصراری بر تأکید بر منافع شخصی و بها دادن بدون حساب به افراد در جامعه وجود ندارد. صفات اخلاقی دیگر اسلام نیز بر این روال می باشد. این انقلاب اسلامی است که در شخصیت رسول اعظم متجلی گشت؛ مسئله ای که بعد انسانی والا را در رهبر فراهم ساخت و امت را به گونه ای عمیق به رهبری وابسته نمود. امت در همه حرکت ها و سکون ها تابع رهبر بود و خواسته های او را اطاعت می نمود و در نهایت، در راه تحقق هدف های خود حاضر به فداکاری و از خودگذشتگی می گشت. این همان آیین است که در آن توده های محروم مردم، محبت و دوستی رهبری را احساس می کنند؛ رهبری که از جنس آنان است و برای امت دلسوزی می کند و تمام تلاش خود را به کار می برد تا توده محروم و مستضعف، خود بر اوضاع مسلط شود، و روند حرکت تاریخ را به سوی کمال مطلوب هدایت کند.

### بعد اداری و سیاسی شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله:

تاریخ نویسانی که زندگی حضرت رسول را مورد بررسی قرار داده اند در مقابل اعمال و نظریه های نظامی و اداری آن حضرت که از سوی خداوند یاری می شد شگفت زده شده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله رسالت

خود را در مراحل اولیه و در سه سال اول بعثت به شکل پنهانی آغاز کرد و پس از اطمینان از خانواده خود و افرادی که از ایمان راسخ مملو بودند، رسالت خود را علنی ساخت، اما به صورت گام به گام و ابتدا از عشیره خود شروع کرد، سپس به میان اهالی مکه و اطراف آن رفت و پس از آن اعراب جزیره و در نهایت جهانیان را در بر گرفت. در مراحل آخر به سوی ساختن شخصیت افراد و جامعه که پس از مهاجرت آن حضرت آشکارتر گردید روی آورد.

پس از آن، در جهت پیوند اجتماعی و به وسیله برقراری پیمان برادری که در بین انصار و مهاجرین به وجود آمد همبستگی اجتماعی و مطلوب را فراهم ساخت و به این وسیله مشکلات اجتماعی ناشی از مهاجرت نیز تا حدی حل شد. ساختن مساجد به عنوان پایگاهی انقلابی برای گرد آمدن مؤمنان و درک رسالت، و بررسی طرح‌های آینده از دیگر اقدامات آن حضرت بود. آن حضرت برای گذر از مشکلات بزرگی که در مسیر رسالت مقدس او وجود داشت از عواطف امت استفاده می‌نمود. برای مثال، می‌توان به چگونگی برخورد آن حضرت با ضعفی که به هنگام توزیع غنایم و دادن سهم بزرگ‌تر به اهالی مکه در برخی از مسلمین پدیدار گشت، اشاره نمود، زیرا اهالی مدینه از ابتدا به عنوان پیشتازان اسلام شناخته شده و در جنگ با کفار در کنار آن حضرت ایستاده بودند.

اقدام آن حضرت دارای انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی بود و هدف آن نزدیک ساختن دل‌ها و نشان دادن تفاوت‌های زندگی انحصارطلبانه جاهلی با زندگی با عزت اسلامی بود. اما منافقین در بین انصار شایع ساختند که آن حضرت بیشتر به قوم خود تمایل نشان داد و این عمل یک نوع ضعف روحی در میان مسلمانان انصار به وجود آورد، سپس شایعات گسترش یافت و خشم بسیاری از مسلمانان را برانگیخت و حالت خطرناکی را در جامعه‌ای که حضرت رسول درصدد ساختن آن و بر عهده گرفتن رسالت مهمی برای جهان داشت به وجود آورد. سپس حضرت رسول ﷺ آنان را به دور خود جمع کرد و فرمود: «ای گروه انصار از آن‌چه که گفته شد باخبر شدم. آیا چیزی در درون خود دارید؟ آیا در گمراهی نبودید که خداوند شما را هدایت کرد؟ در فقر نبودید که خداوند شما را غنی ساخت؟ آیا دشمن هم‌دیگر نبودید که خداوند میان قلب‌های شما الفت به وجود آورد؟ انصار در پاسخ گفتند: آری... که خداوند و رسول او امن‌تر و بافضل‌ترند. حضرت رسول ﷺ فرمود: ای گروه انصار پاسخ مرائمی دهید؟ انصار گفتند: ای رسول الله! چه پاسخی بگوییم؟ منت و فضل از آن خدا و رسول اوست. حضرت رسول ﷺ فرمود: به خدا قسم اگر می‌خواستید، می‌گفتید و گفته شما هم درست بود که: در حالی رو به سوی ما نهادی که گفته‌هایت را تکذیب می‌کردند و ما شما را تصدیق می‌کردیم. شکست خورده بودی که ما به یاریت شتافتیم. رانده شده بودی که پناهت دادیم. ندار بودی که کمکت کردیم.

سپس حضرت ﷺ فرمود: ای گروه انصار! در حالی که عده‌ای از مردم اسلام آورده اما دوستی دنیا را بهانه قرار داده‌اند، من اسلام را به شما واگذار کردم. ای گروه انصار! آیا نمی‌خواهید که مردم با گاو و گوسفند برگردند، در حالی که شما رسول خدا را داشته باشید؟ به خدایی که جان محمد به دست اوست اگر مسئله هجرت در بین نبود یکی از انصار می‌شدم. اگر مردم راهی را بروند و انصار راه دیگری برگزینند من همان راه انصار را انتخاب می‌کنم. بار خدایا! بر انصار و فرزندان انصار و نوه‌های انصار رحمت فرست». (حمیدی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۹۳۵).

پس از این سخنان، انصار به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و اظهار محبت و ملامت فراوان نمودند و اعلام کردند که رسول الله را به عنوان سهم خود پذیرفته‌اند.

ملاحظه می‌شود که این جریان بسیار خطرناک بود، زیرا با اعتقادات و روش‌های اخلاقی که به آن ایمان داشتند هماهنگ نبود، و از جهتی با تجربه‌های گذشته که در زندگی داشتند و از حضرت رسول ﷺ دیده بودند، نیز هماهنگی نداشت؛ زیرا او را آگاه‌ترین و عادل‌ترین فرد مکتبی که دارای بینش وسیع می‌باشد می‌دانستند. این حالت نیاز به دو نوع درمان داشت، یکی دراز مدت که می‌بایست به تقویت اعتقاد و از بین بردن ضعف روانی منجر گردد و دیگری علاج آنی و سریع که به این وضعیت حاد پایان دهد که این امر بیشتر به درمان عاطفی آگاهانه نیاز داشت، زیرا حضرت به آنان فرمود: «ای معشر انصار! آیا نمی‌خواهید که مردم با شتر و گوسفند برگردند، در حالی که شما رسول خدا را داشته باشید؟» این سخنان به دنبال مدح و ستایشی که از نقش و موضع انصار در قبال رسالت به عمل آمد بیان گردید. در نتیجه، عواطف آنان تحریک شده و در حالی که گریه می‌کردند اعلام نمودند که ما رسول خدا را به عنوان سهم خود پذیرفتیم.

اگر بخواهیم جنبه سازمان‌دهی و اداره کردن امور را در زندگی حضرت رسول ﷺ بررسی نماییم، به نمونه‌های فراوان و روشنی از عملکرد آن حضرت در این زمینه‌ها برمی‌خوریم، اما به این مقدار بسنده نموده و به گوشه‌هایی از اقدامات نظامی آن حضرت نظر می‌افکنیم.

طبیعی است جهت بررسی عوامل پیروزی‌های نخستین و سریع اسلام، باید به نقش شخصیت و رهبری پیامبر ﷺ در تحقق این پیروزی‌ها به ویژه در زمینه‌های سیاسی و نظامی تأکید کرد؛ شخصیت سیاسی و نظامی بی‌همتا و یگانه‌ای که برای هر واقعه‌ای برنامه‌ای خاص و حساب شده داشت.

آن حضرت برای اداره جنگ و نیز برای ساختن جامعه اسلامی برنامه‌ریزی می‌کرد؛ مسئله‌ای که تاریخ‌نویسان را دچار شگفتی و خشوع ساخته است.

«استاد عباس محمود العقاد» در کتاب «عبقریة محمد»، در مقایسه‌ای که میان طرح‌های بزرگ

نظامی ناپلئون با طرح‌های نظامی حضرت رسول انجام داده است، به این نتیجه رسیده است که طرح‌های حضرت رسول از نقاط ضعف خالی بود. وی در این باره می‌نویسد:

«برنامه ریزی دقیق برای هر نوع جنگ، استفاده از فرصت، پیش دستی در وارد ساختن ضربه نخست پس از آن‌که از قصد دشمن در تهاجم آگاهی می‌یافت، از ویژگی‌های طرح‌های حضرت رسول بود، آن‌گونه که در غزوه تبوک اتفاق افتاد. ارتش حضرت رسول به سوی تبوک، مرز مشترک اعراب و سرزمین روم، حرکت کرد. نیروهای روم پیش از رسیدن ارتش اسلام به داخل مرزهای خود عقب نشینی کرده بودند. حضرت رسول تصمیم گرفت آنها را تعقیب نکند و با ارتش خود به مدینه بازگشت.

حضرت رسول بر نیروی معنوی تأکید فراوان کردند که این امر در جنگ بدر تجلی نمود. روحیه مسلمانان را برانگیخت، و آنان را نسبت به مسئولیت خود آگاه نمود. در نتیجه، حس ایمان را در آنان شعله ور ساخت. مقداد بن عمرو به حضرت رسول گفت: آن‌چه که خداوند به تو فرمان داده انجام ده که ما با تو هستیم، به خدا قسم ما مانند قوم بنی اسرائیل نیستیم که به موسی گفتند برو خود و خدایت بجنگ ما در این جا نشستیم. ما می‌گوییم فرمان خدایت را پیش ببر که ما در کنار تو می‌جنگیم.» (پیشین).

این روحیه و ایمان بود که شکاف ناشی از کمی تعداد مسلمانان و کمبود امکانات را پر کرد و آنان را بر قریش طغیان‌گر پیروز نمود.

اصل شورا که در هر اقدام مهمی به آن مراجعه می‌شد، نقش بارزی در پذیرفتن مسئولیت و برانگیخته شدن قدرت افراد داشت.

پیامبر ﷺ اهمیت ویژه‌ای برای ارتش قایل می‌شد و سعی می‌کرد در جریان جنگ، به شهرها حمله نکنند، اما اگر ضرورت پیدا می‌شد، همان‌گونه که در محاصره بنی قریظه و بنی القینقاع پیش آمد، ضربه خود را وارد می‌ساخت. به دست آوردن اطلاعات نیز از نظر آن حضرت امر مهمی تلقی می‌شد.

آن‌چه از روش سیاسی پیامبر ﷺ برمی‌آید این است که آن حضرت نسبت به زبان بدگویان به ویژه شعرا به شدت هشدار می‌داد و پیش از آن‌که تبدیل به فتنه‌ای بزرگ شود آن را خاموش می‌نمود. هم‌چنین حضرت در مکاتبات خود از شیوه نامه‌های لاک و مهر شده استفاده می‌کرد که این مسئله در امور نظامی امر پسندیده‌ای به شمار می‌آید. به عنوان نمونه، حضرت هنگامی که می‌خواست گروهان عبدالله بن حبش را به پشت جبهه دشمن بفرستد، نامه‌ای به دست فرمانده آن داد و از او خواست پس از طی مسافتی آن را بگشاید و هدف مأموریت را به اطلاع یاران خود برساند

تا کسی از رفتن به پشت جبهه دشمن سرباز نزند، زیرا آن مأموریت بسیار خطرناک بود و نیاز به انگیزه بسیار قوی داشت. (پیشین، ص ۲۵۲).

از شیوه‌های جنگی که حضرت رسول برای تضعیف دشمن به کار برد می‌توان به ماجرای که در مورد نعیم بن مسعود العطفانی اتفاق افتاد، اشاره نمود. وی به نزد آن حضرت آمد و مسلمان شد، بدون این‌که به قبیله خود اطلاع دهد. حضرت از او خواست از موقعیت خود به عنوان فردی مورد احترام در قبیله غطفان استفاده کرده و به آن حضرت در جنگ کمک کند. او در جنگ خندق برای خاموش ساختن فتنه یهود که با قریش علیه مسلمانان متحد شده بودند اقدام کرد. وی به نزد یهود رفت و به آنان گفت: قریش و غطفان مدت زیادی در شهر نخواهند ماند بلکه ناگزیر از رفتن هستند. اگر شما به تنهایی در شهر باقی بمانید حضرت رسول ﷺ شما را سرکوب خواهند کرد. شما بهتر است گروگان‌هایی از قریش و غطفان در نزد خود بگیرید تا آن دو قبیله شما را در هنگام جنگ رها نکنند. «بنی قریظه» نظر او را پذیرفتند. سپس با قریش تماس گرفت و به آنان گفت: بنی قریظه با محمد ﷺ به توافق رسیده و در صدد جلب رضایت او برآمدند. می‌خواهند از قریش گروگان درخواست کنند تا آنان را به قتل برسانند، به هوش باشید که گروگان در اختیار آنان نگذارید. سپس به نزد قبیله غطفان رفت و آن‌چه را به قریش گفته بود به آنان نیز گفت. و به این صورت توانست اتحاد یهود و قریش را متزلزل سازد و عدم اعتماد در بین آنان به وجود آورد. (ن.م.م، ج ۳، ص ۲۴۲).

در بررسی شخصیت حضرت رسول ﷺ نباید آن صفات اختصاصی را که خداوند در نهاد او قرار داد، از یاد برد. او از والاترین خانواده‌های عرب و فصیح‌ترین کسانی بود که به زبان عربی سخن می‌گفت و دارای هیبت و وقار و تأثیر فراوان بر مردم بود.

همه این ویژگی‌ها در گسترش و پیشرفت دعوت اسلامی و پیروزی سریع و مؤثر آن تأثیر بسزا داشت.

## پرورش رهبران

عملیات بزرگ پرورش که به واسطه آن الگوهای مکتبی و بی‌مانندی به تاریخ عرضه شد، یکی دیگر از معجزات پیامبر اسلام ﷺ بود. برای مثال، آیا پرورش و تربیت حضرت علی (ع) معجزه نبود؟ در تاریخ چه کسی مانند علی است؟ چه کسی در علم و ایمان و جهادگری به مقام شامخ او می‌رسد؟ شیوه پرورشی پیامبر ﷺ، یاران وفادار و رهبران مجاهدی تحویل جامعه دارد که تا آخرین نفس از جهاد باز نمی‌ایستادند و رویدادهای ناگوار، آنان را مقاوم‌تر می‌نمود و جز پیروزی عقیده اندیشه‌ای را به خود راه نمی‌دادند. امیرمؤمنان علی (ع) در توصیف روحیه این دلاوران می‌فرماید:

«ما به همراه پیامبر ﷺ بودیم، پسران و برادران خود را می‌کشتیم و این کار ایمان و سرسپردگی ما را به خداوند افزایش می‌داد و بر نامالایمات و سختی‌ها و جهاد در برابر دشمنان ثابت قدم می‌کرد. در جنگ هنگامی که مردی از ما در برابر فردی از دشمنان قرار می‌گرفت به ستیز شدیدی برمی‌خاست و هر کدام در این اندیشه بود که طرف مقابل را به هلاکت برساند. گاهی پیروزی با ما بود و گاهی هم با دشمن. اما وقتی خداوند صداقت ما را دید شکست را بر دشمنان ما نازل کرد و پیروزی ارمغان ما شد تا این‌که اسلام به ثمر رسید و قلمرو آن گسترش یافت.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶).

### یاری خداوند

عامل چهارم پیروزی نخست مسلمانان یک عامل معنوی است که ممکن است تاریخ‌نگاران مادی‌نگر آن را احساس نکنند. اما ما این عامل را طبق تعقل و ایمان خود مهم‌ترین عامل به شمار می‌آوریم.

این عامل، پیروز گردانیدن مؤمنان و حاملان رسالت و دست‌اندرکاران طرح اسلام از سوی خداوند است. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

«ما به رسولان خود و آنان که در زندگی دنیوی ایمان آورده‌اند کمک می‌کنیم.» (غافر/۵۱).

«کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، راه‌های هدایت خود را به آنان نشان می‌دهیم.»

(عنکبوت/۶۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری دهید خداوند شما را یاری می‌دهد و گام‌هایتان را

استوار می‌گرداند.» (محمد/۷).

«و خداوند به کسی که او را یاری می‌دهد، کمک می‌کند.» (حج/۴۰).

«پیروزی تنها از سوی خداوند عزیز حکیم نصیب می‌شود.» (آل عمران/۱۲۶).

بزرگ‌ترین نقطه ضعفی که مارکسیسم دچار آن شده است، نسبت علمی دادن به مادیت تاریخی خود است. از این رو اگر عامل پیروزی را که ارمغانی از سوی خداوند است نتوان به اثبات رساند، به طور قطع نفی هم نمی‌توان کرد؛ زیرا بسیاری از پیروزی‌های تاریخی را جز با امداد خداوندی نمی‌توان تفسیر کرد. یکی از این پیروزی‌ها، پیروزی باشکوه یک گروه کوچک مؤمن بر گروهی بزرگ و تا بن دندان مسلح است.

بنابراین می‌توان عوامل پیروزی سریع و مؤثر اسلام را در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- زمینه مساعد - از نظر زمانی و مکانی - برای طلوع اسلام؛

۲- توانایی‌های ذاتی اسلام؛

- ۳- رهبری حکیمانه پیامبر ﷺ و اینتارگری های مخلصانه یاران او؛  
 ۴- یاری قطعی خداوند نسبت به مجاهدانی که در راه او مجاهدت می کنند.

### منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- ۴- بروجردی، جامع الاحادیث، ج ۲.
- ۵- جیبون، اضمحلال الامپراطورية الرومانية وسقوطها.
- ۶- حمیدی، ابن هشام، سیره ابن هشام، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، کتابخانه محمد علی صبیح، ج ۳، ۱۳۸۳، داراحیاء التراث العربی.
- ۷- ژول لایوم، اسلام از دیدگاه لایوم، ترجمه محمد رسول دریایی، انتشارات میثم، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۸- شیخ صدوق، خصال صدوق، جامعه مدرسین، قم.
- ۹- شیخ کلینی، کافی، ج ۲، دار الکتب الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- ۱۰- طوسی، محمد بن حسن، امالی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۱۱- گوستاولوبون، حضارة العرب.
- ۱۲- لعل نهر، جواهر، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ج ۱، ۱۳۶۱ش.
- ۱۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه وفاق، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- ۱۴- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، دارالمعرفه، بیروت، ج ۱.
- ۱۵- ن.م.م. ج ۳.
- ۱۶- ویلز، ه.ج، موجز تاریخ العالم، ترجمه عبدالعزیز توفیق جاوید، تهران.
- ۱۷- هامرتن، سیرجون، تاریخ العالم، مکتبه النهضة المصرية، ج ۴.
- ۱۸- هیکل، محمدحسین، حیاة محمد، النهضة المصرية، مصر، چاپ سیزدهم، ۱۹۶۸م.

